



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۲ آبان ۱۳۹۸

موضوع جزئی: مسئله ۱۸- بررسی دو موضوع در مسئله ۱۸

مصادف با: ۱۵ ربیع الاول ۱۴۴۱

سال دوم

جلسه: ۲۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مسأله هجدهم

«لا إشکال فی عدم جواز نظر الرجل إلی ما عدا الوجه و الکفین من المرأة الأجنبية من شعرها و سائر جسدها، سواء کان فیہ تلذذ و ریبة أم لا، و کذا الوجه و الکفان إذا کان بتلذذ و ریبة، و أما بدونها. ففیہ قولان بل أقوال: الجواز مطلقا، و عدمه مطلقا، و التفصیل بین نظرة واحدة فالأول، و تکرار النظر فالثانی، و أحوط الأقوال أوسطها».

مسأله هجدهم از مسائل بسیار مهم و مبتلابه و پر بحث است؛ یعنی مسأله نظر به اجنبیه و نگاه به زن نامحرم. امام(ره) در این مسأله می فرماید: اشکالی نیست در اینکه نظر مرد به زن نامحرم به غیر از وجه و کفین جایز نیست و حرام است، مو و سایر جسد فرق نمی کند؛ همچنین فرقی نمی کند که این نگاه با تلذذ و ریبه باشد یا بدون تلذذ و ریبه؛ اصلا مطلق نگاه کردن حتی اگر بدون تلذذ و ریبه باشد، اشکال دارد. در ادامه، به استثنایی که از حرمت نظر شده اشاره می کنند که از حرمت نظر، صورت و دستها استثنا شده، منتهی در استثناء آن بحث است و اقوالی وجود دارد.

ایشان در مورد صورت و دستها می فرماید: اگر با تلذذ و ریبه باشد، این هم حرام است؛ اما بدون تلذذ و ریبه، به صورت و دستهای زن نامحرم نگاه کردن، درباره آن سه قول مطرح است: یک قول جواز مطلقا؛ قول دوم عدم جواز مطلقا؛ قول سوم تفصیل بین نگاه اول و تکرار نظر؛ نگاه اول جایز است اما تکرار نظر حرام است. امام آنگاه می فرماید: احوط الاقوال عدم جواز نظر مطلقاست؛ یعنی حتی به صورت و دستهای زن نامحرم بدون تلذذ و ریبه هم نمی شود نگاه کرد. این محصل مسأله هجدهم است. می فرماید: «لا إشکال فی عدم جواز نظر الرجل إلی ما عدا الوجه و الکفین من المرأة الأجنبية»، تردیدی نیست در اینکه نظر مرد به غیر صورت و دستهای زن اجنبی جایز نیست. ما عدا الوجه و الکفین کجاست؟ «من شعرها و سائر جسدها»، از مو و سایر اعضای بدن؛ چه این نظر با تلذذ و ریبه باشد و چه بدون آن. مطلق نگاه کردن به مو و بدن زن نامحرم ولو بدون تلذذ و ریبه، اشکال دارد.

ما ان شاء الله در ادامه درباره این دو مفهوم، یعنی تلذذ و ریبه، بحث خواهیم کرد که منظور از ریبه چیست، منظور از تلذذ چیست. آیا اینها مرادف هستند یا اصلا دو معنای متفاوت دارند. بعد می فرماید: «و کذا الوجه و الکفان»، همچنین در مورد صورت و دستها لا اشکال فی عدم جواز النظر الرجل؛ البته «إذا کان بتلذذ و ریبة»، اگر همراه با تلذذ و ریبه باشد. پس نظر به صورت و دست هم با تلذذ و ریبه حرام است. اما نگاه معمولی و بدون تلذذ و ریبه، آیا نظر به وجه و کفین جایز است یا نه؟ می فرماید: «ففیہ قولان بل أقوال»، دو قول و بلکه سه قول وجود دارد؛ «الجواز مطلقا»، اینکه می تواند بدون تلذذ و ریبه به دستها و صورت نگاه کند. «و عدمه مطلقا»، قول دوم این است که به هیچ وجه جایز نیست. «و التفصیل بین نظرة

واحدة»، تفصیل بین یک نگاه، «فالأول» یعنی جواز مطلقاً. «و تکرار النظر فالثانی»، نظر دوم، سوم، عدم جواز مطلقاً. اما ایشان می‌فرماید: «و أحوط الأقوال أوسطها»، قول وسط که ایشان اینجا ذکر کرده، احوط الاقوال است. قول وسط کدام است؟ عدم الجواز مطلقاً.

دو موضوع در مسئله ۱۸ تحریر

ملاحظه می‌فرمایید که امام (ره) در این مسأله به دو موضوع اشاره کرده؛ یکی نظر مرد به بدن زن اجنبیه غیر الوجه و الکفین؛ غیر از دست و صورت. دوم، نظر مرد به صورت و دست‌های زن اجنبیه. علت تفکیک اینها هم این است که در مورد صورت و دست همانطور که ملاحظه فرمودید، اقوال و تفصیلی وجود دارد. مشهور اینها را استثنا کرده‌اند؛ حداقل در صورت عدم تلذذ و ریبه این را استثنا کرده‌اند از حرمت نظر. البته جمعی هم این استثنا را نپذیرفته‌اند و حتی وجه و کفین را هم می‌گویند چه با تلذذ و چه بدون تلذذ، لایجوز النظر. در این باره حتی برخی راجع به ام الزوجة گفته‌اند مرد نمی‌تواند به صورت و دست‌های ام الزوجه‌اش نگاه کند. اقوال اینجا خیلی مفصل است؛ ادله بسیاری در اینجا مطرح شده و مسأله بحث انگیزی بوده و یک ارتباط وثیقی هم با مسأله حجاب دارد. چون ما دو مسأله داریم، یکی مسأله وجوب الستر و دیگری حرمة النظر. یک ملازمه‌ای بین اینها وجود دارد که ان شاء الله مطرح خواهیم کرد.

به هر حال این مسأله بحث مهمی است؛ این مسأله و بحث حجاب که بعداً بیان خواهد شد، در اینجا مطرح شده است.

چهار موضوع در مسئله ۳۱ عروة

مرحوم سید در مسأله ۳۱ عروه اینطور می‌فرماید: «لا يجوز النظر إلى الأجنبية و لا للمرأة النظر إلى الأجنبي من غير ضرورة و استثني جماعة الوجه و الکفین فقالوا بالجواز فیهما مع عدم الریبه و التلذذ و قيل بالجواز فیهما مرة و لا يجوز تکرار النظر و الأحوط المنع مطلقاً»، ایشان می‌فرماید نظر به اجنبیه جایز نیست و عکس آن را هم فرموده است؛ زن هم نمی‌تواند به مرد بدون ضرورت نگاه کند. یک گروهی صورت و دست‌ها را استثنا کرده‌اند و در وجه و کفین قائل به جواز شده‌اند، در صورتی که ریبه و تلذذ نباشد. یک عده‌ای هم گفته‌اند یک بار نگاه کردن جایز است اما تکرار نظر جایز نیست. اما خود ایشان می‌فرماید «و الأحوط المنع مطلقاً»، یعنی به وجه و کفین هم مطلقاً نمی‌شود نگاه کرد، حتی بدون تلذذ و ریبه. مع التلذذ که قطعاً اشکال دارد، بدون تلذذ و ریبه هم ایشان می‌فرماید «و الأحوط المنع مطلقاً». امام هم فرمود «أحوط الاقوال اوسطها». مرحوم سید در این مسأله دو موضوع دیگر را هم اضافه کرده است؛ نظر المرأة الى الرجل و همچنین بحث استثناء وجه و کفین از مرد. پس مجموعاً ما اینجا چهار موضوع داریم.

یکی نظر مرد به بدن اجنبیه؛ دوم، مسأله استثناء وجه و کفین از زن؛ سوم، نظر زن به مرد اجنبی؛ چهارم، استثناء وجه و کفین از بدن مرد اجنبی. این چهار موضوع را تقریباً مرحوم سید در مسأله ۳۱ متعرض شده است. امام (ره) این چهار موضوع را در دو مسأله مطرح کرده‌اند؛ در مسأله ۱۸ که الان محل بحث ماست، فقط بحث نظر الرجل الى المرأة و مسأله استثناء وجه و کفین را مطرح کرده‌اند.

دو موضوع در مسئله ۱۹ تحریر

اما در مسأله ۱۹ به موضوع نظر المرأة الى الرجل هم پرداخته‌اند. مسأله ۱۹ تحریر این است: «لا يجوز للمرأة النظر إلى الأجنبي كالعکس»، نظر زن به مرد اجنبی جایز نیست، مثل برعکس آن؛ یعنی همانطور که در مسأله ۱۸ گفتیم نظر مرد به زن

جایز نیست، نظر زن به مرد هم جایز نیست. «و الأقرب استثناء الوجه و الکفین»، اینجا می‌فرماید اقرب آن است که صورت و دست‌های مرد استثنا شده است؛ یعنی زن می‌تواند به صورت و دست‌های مرد نگاه کند. این همان دو مسأله‌ای است که امام (ره) در مسأله ۱۸ متعرض آن نشده‌اند.

پس مجموعاً در مسأله ۱۸ و ۱۹، امام متعرض چهار موضوع شده‌اند و ما باید این چهار موضوع را بحث کنیم. اولاً لایجوز نظر الرجل الی الاجنبیه؛ دوم، آیا وجه و کفین زن از حرمت نظر مرد استثناء شده یا نه؟ سوم، آیا نظر زن به بدن مرد نامحرم جایز است یا نه؛ چهارم، آیا از حرمت نظر زن به مرد، وجه و کفین مرد استثناء شده یا نه؟ این چهار موضوع در این دو مسأله است که تقریباً مرحوم سید این چهار موضوع را در مسأله ۳۱ متعرض شده‌اند. البته در مسأله ۳۱ ایشان مسأله نظر به اجنبیه را هم از حیث اصل نظر به بدن و هم وجه و کفین را مطرح کرده؛ در مورد مرد هم نظر زن به مرد را مطرح کرده، منتهی وقتی بحث استثناء وجه و کفین مطرح شده، این را مشترک متعرض شده و تفکیک نکرده است.

دو مقام در مسئله ۱۸

به هر حال در مسأله ۱۸ دو تا موضوع بحث داریم؛ فیقع الکلام فیها فی المقامین؛ ما در دو مقام بحث داریم. المقام الاول فی نظر الرجل الی الاجنبیه؛ مرد می‌تواند به زن نامحرم - غیر از دست و صورت - نگاه کند یا نه. المقام الثانی فی استثناء الوجه و الکفین است؛ آیا وجه و کفین استثناء شده یا نه.

أما المقام الاول، یعنی مسأله نظر به اجنبیه. الظاهر أن حرمة النظر الی الاجنبیه من القطعیات؛ ظاهر این است که حرمت نظر مرد به زن نامحرم از قطعیات است، التي لاختلاف فیها، اختلافی در این موضوع نیست بین العامة و الخاصة؛ این بین شیعه و سنی تقریباً پذیرفته شده که نظر مرد به زن اجنبیه و نامحرم جایز نیست. به همین دلیل است که امام (ره) در صدر مسأله ۱۸ فرموده «لا اشکال فی عدم جواز النظر الرجل الی ما عدا الوجه و الکفین»، تردیدی در این نیست و این از قطعیات و مسلمّات است؛ اما مع ذلك «قد استدلل لها بامور». به چه دلیل نظر مرد به زن اجنبیه حرام است، چندین دلیل در اینجا ذکر شده که ما باید یکایک این ادله را بررسی کنیم.

شرح رساله الحقوق

خلاصه جلسه گذشته

بحث ما در شرح جمله اول رساله الحقوق امام سجاد(ع) بود؛ «فَأَمَّا حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ فَإِنَّكَ تَعْبُدُهُ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا»، بزرگترین حق خداوند بر انسان این است که او را عبادت کند. ما بعد از بیان مقدمات، رسیدیم به این جمله و گفتیم که عبادت سه طرف دارد؛ یکی خود عبادت و حقیقت عبادت است؛ اصلاً حقیقت عبادت چیست؟ ما این را به تفصیل توضیح دادیم. ضلع دوم، معبود است؛ و ضلع سوم، عابد است. در مورد حقیقت عبادت سخن گفتیم؛ درباره ویژگی‌های معبود هم به صورت کلی مطالبی عرض کردیم؛ در مورد عابد هم بعداً بحث خواهیم کرد. آیاتی از قرآن را در جلسه گذشته ذکر کردیم. طبق این آیات معبود حقیقی و معبود مجازی باید از هم تفکیک شوند. یک سری نشانه‌هایی را برای معبود حقیقی ذکر کردند که باید رازق باشد، قادر باشد، بصیر و عالم باشد؛ در مقابل، طبق برخی آیات قرآن نمی‌شود موجودی را که قادر نیست، شنوا و دانا و آگاه نیست و عاجز است را معبود قرار داد.

حالا می‌خواهیم مقومات معبود حقیقی را ذکر کنیم. معبود حقیقی غیر از آن اوصافی که در جلسه گذشته برایش ذکر کردیم، یک مقوماتی دارد که شاید سایر آن اوصاف عمدتاً ناشی از این مقوماتی است که می‌خواهیم عرض کنیم. تنها این موجود شایستگی پرستش دارد؛ شایستگی این را دارد که انسان در مقابل او خضوع و خشوع داشته باشد.

در یک آیه از قرآن به سه مقوم و خصوصیت اصلی و رکنی معبود اشاره شده است: «ذَلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ»^۱. می‌فرماید: «ذَلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ»، این اولین مقوم معبود است که بعداً امر به عبادت او می‌کند. ربّ شماسست، ۲. اله شماسست. ۳. آفریننده شماسست. این الله که ربّ شما، اله شما و خالق شماسست، «فَاعْبُدُوهُ»، می‌گوید این الله و این سه خصوصیت در اوست؛ پس او را عبادت کنید. معلوم می‌شود ملاک اصلی و معیار اصلی برای معبود واقع شدن این سه تا هستند: ربوبیت، الوهیت و خالقیت.

ما می‌خواهیم اجمالاً درباره این سه توضیح دهیم. تعبیر ما از این سه خصوصیت به عنوان مقومات معبود است؛ یعنی تنها موجودی که این ویژگی‌ها را دارد، می‌تواند معبود حقیقی باشد.

۱. ربوبیت

«ذَلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ»، این اشاره به یک معنای خاص و خصوصیت ویژه در مورد خداوند تبارک و تعالی دارد. اولاً ربّ به چه معناست؟ شاید در بسیاری از ترجمه‌ها یا تفسیرها رب را به تربیت کننده معنا می‌کنند؛ «ربّ العالمین» یعنی تربیت کننده عالمیان، پرورش دهنده عالمیان. در حالی که رب به معنای مدبّر عالم است؛ این معنی در لغت و نیز در کلمات مفسرین بیان شده است. شیخ طوسی در تبیان می‌فرماید: «و قوله رب العالمین ای المالک لتدبیرهم»^۲، ما در بحث‌های تفسیری در سوره حمد به تفصیل درباره ربّ العالمین بحث کردیم؛ اینجا فقط از باب اشاره می‌گوییم که ربّ العالمین یعنی مالک تدبیر عالمیان. مرحوم علامه در المیزان می‌فرماید: «فهو تعالی ربّ لماسواه لان الرب هو المالک المدبر او المربی»^۳، خداوند تبارک و تعالی ربّ غیر خودش است، یعنی مالک تدبیر است. در بعضی از تفاسیر مثل آلاء الرحمن، ربّ را هم به مالک التدبیر یا مالک مدبر معنا کرده‌اند و هم به معنای مربی دانسته‌اند. بعضی‌ها هم به خصوص مربی معنا کرده‌اند. پس در واقع رب یا به معنای مدبر و مالک التدبیر است، یا به معنای مربی و پرورش دهنده است، یا هر دو. اما به نظر می‌رسد که اگر ما می‌گوییم خدا ربّ العالمین است، یعنی تدبیر کننده عالم است، اما لازمه تدبیر عالم، تربیت عالم هم هست. مربی بودن، لازمه رب به معنای مدبر است. پس در واقع اگر می‌گوییم خدا ربّ العالمین است، یعنی مدبر عالم است. لکن تدبیر عالم اقتضا می‌کند که این عالم و موجودات این عالم را هم تربیت کند.

پس اگر در این آیه گفته می‌شود «ذَلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ» یعنی این خدا، یعنی الله که اسم جامع مستجمع جمیع صفات و دربرگیرنده ذات است، یعنی خدا را باید عبادت کنید، چون رب شماسست، مدبر شما و این عالم است. این مطلب در برخی از آیات دیگر هم مورد اشاره قرار گرفته است؛ آیات بسیاری در قرآن با این مضمون آمده است، از جمله این آیه: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً

۱. الأنعام: ۱۰۲.

۲. تبیان، ج ۱، ص ۳۲.

۳. المیزان، ج ۱، ص ۲۳.

وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ^۱، شما امت یگانه هستید و من ربّ شما هستم؛ پس مرا پرستید. ببینید روی مسأله ربوبیت و مدخلیت آن در معبود بودن و عبادت در آیات متعدد تأکید شده است. یا مثلا در آیه دیگری آمده: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»^۲؛ می‌فرماید این الله، هم رب من و هم رب شماست، فاعبدوه. لذا به وضوح در آیات متعدد این مطلب بیان شده که یکی از مقومات معبود این است که مدبر و رب عالم باشد. واقعا موجودی که رب نیست، تدبیر عالم به دست او نیست، شایستگی پرستش دارد؟ معلوم است که کسی باید معبود واقع شود که مدبر باشد. من فقط در حد اشاره اینها را ذکر می‌کنم و عبور می‌کنم.

۲. الوهیت

اما خصوصیت دوم که در معبود می‌بایست به عنوان یک مقوم به آن نگاه شود، اله است. اینجا فرمود «لا اله الا هو» هیچ الهی در عالم جز او نیست. اله یعنی چه؟ «اله» در ترجمه‌ها و تفسیرها بعضا تفسیر و معنا شده به معبود. «لا اله الا هو» را می‌گویند لا معبود الا هو، لا معبود سواک. در حالی که اله به معنای معبود نیست؛ اینکه من عرض می‌کنم بعضی به معنای معبود گرفته‌اند. تحقیق اقتضا می‌کند که اله به معنای معبود نیست. بله، معبود بودن لازمه معنای اله است؛ اله یک معنای مطابقی دارد. معنای مطابقی اله در واقع یعنی اینکه این موجود سلطه مطلق بر عالم دارد؛ اله اسم جنس است، یک عنوان کلی است برای هر موجودی که این ویژگی را داشته باشد؛ مثل واجب الوجود؛ منتهی تنها یک مصداق بیشتر ندارد. موجودی که تمام امور تحت اختیار اوست، اله یعنی این؛ کسی که جامع همه قدرت‌ها و کمالات است. چون اله به این معناست، قهرا شایستگی معبود واقع شدن هم دارد. مشرکان هم که می‌آمدند بعضی از چیزها را اله قرار می‌دادند، یعنی به عنوان معبود قرار می‌دادند، چون آنها را مسلط مطلق بر عالم می‌دانستند و فکر می‌کردند همه امور در ید قدرت آنهاست. در برخی از تفاسیر اشاره به این معنا شده است.

ما وقتی می‌گوییم الوهیت یا اله، یعنی موجودی که در کار خودش به طور مطلق استقلال دارد. آیاتی از قرآن هم به مسأله اله اشاره می‌کند؛ از جمله این آیه: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ»^۳، تنها اله من هستم، تنها من هستم که به طور مطلق استقلال در کار خودم دارم؛ هیچ موجودی این خصوصیت را ندارد. یا این آیه: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ»^۴، نوح به قوم خودش فرمود الله را پرستش کنید، الهی غیر از او در این عالم نیست. این هم اشاره به این مقوم و ملاک برای عبودیت دارد.

سومین خصوصیتی که مقوم معبودیت محسوب می‌شود، خالقیت است. این بماند برای جلسه آینده.

«والحمد لله رب العالمين»

۱. الأنبياء: ۹۲.

۲. الزخرف: ۶۴.

۳. الانبياء: ۲۵.

۴. المؤمنون: ۲۳.